

تجلی اسطوره در شعر دفاع مقدس با تاکید بر آثار قیصر امین پور و علی معلم

شهلا حقگو کرmond^۱، فرشاد میرزایی مطلق^۲

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، دبیر رسمی ادبیات آموزش و پرورش ناحیه ۲ خرم آباد

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

چکیده

مبادی و سرچشمه های فرهنگ ایران، همواره به باورها و داستان ها و اسطوره هایی مربوط می شده که هر کلام زائیده تخیل جمعی، در بیان آرزوهای برآورده نشده قومی بوده اند. اسطوره ها و افسانه ها رویاهای جمعی و غیر شخصی اند که در هر زمان بنابر شرایط و اوضاع خاص اجتماعی می توانند بار معانی جدید را بپذیرند. برداشت سمبلیک و استعاری از اساطیر و افسانه ها به قدرت تخیل و آگاهی شاعر از آنها بستگی دارد. بررسی نمود اسطوره و حماسه در سخن یک شاعر جز آنکه از دید دانش اسطوره شناسی دارای ارزش بسیار است به دستاوردهای ارزنده جامعه شناسیک فراوانی نیز می انجامد، از آن میان به شناخت ارزش های اجتماعی و پسند و ناپسند های مردمان یا حاکمان هر دوره از لابه لای بازتاب اسطوره و حماسه در سخن شاعران می توان دست یافت. این مقاله با عنوان «تجلی اسطوره در شعر دفاع مقدس با تاکید بر آثار قیصر امین پور و علی معلم» که با روش تحلیلی- توصیفی انجام گرفته است، بر آن است ضمن تعریف واژه ها و اصطلاحات اسطوره ای، به بیان و معرفی اسطوره های به کار گرفته شده در شعر این دو شاعر همراه با شاهد شعری بپردازد.

واژه های کلیدی: اسطوره، دفاع مقدس، نماد گرایی، قیصر امین پور، علی معلم.

۱- مقدمه

وقتی فرهنگی قدیم از مسیر پر تلاطم پیروز برمی آید و تکانها و فراز و فرودهای بی شماری را از سر می گذارند، هم بنا به اوضاع و احوال محیط و هم بسته به موقعیتهای فکری و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و جز آن مواد و مصالحی از مسیر خویش بر می گیرد و پس از جذب و تحلیل به صورتهای گوناگون در کلیت ساختمان خویش به کار می گیرد. مبادی و سرچشمه های فرهنگ پیوسته ایران از دیرباز به باورها و داستانها و اسطوره هایی مربوط می شده که هر کدام مبین نیازی خاص و بازتاب آرزویی ملی و جهت یافته بوده است بیشتر این داستانها پس از انطباق بر احوال تاریخی و باورها و معتقدات قومی به طور کلی به هنگام سفر به آینده تجربه های روزگاران را در خود جذب می کند و با صورتی نوآئین و دوام پذیر در هر وضعی به حیات تکاملی خویش ادامه می دهد. افسانه و اسطوره به عنوان جلوه ای از فرهنگ با خلاقیت قومی رابطه ای مستقیم دارد و مراد از این خلاقیت در اینجا چیزی در حدود نوعی آفرینش هنری است شاید نادرست نباشد اگر بگوئیم اسطوره و هنر دو روی سکه اند و در خاستگاه و هدف مشترک آنچه این دو را از هم جدا می کند، یکی نحوه ارائه و باصطلاح ظرف بیان آن دو است و دیگر اینکه پدید آورنده اسطوره خلاقیت وجدان جمعی است و عامل پیدایی اثر هنری، آفرینش فردی حال آنکه در غایت و هدف هر دو به جامعه و فرهنگ تعلق دارد. هشت سال جنگ تحمیلی و دفاع مقدس تأثیر شگرفی در عالم ادبیات پدید آورد و نسل شاعر را به خلق سروده ها سوق داد. شعر به عنوان سلاحی اثرگذار در صحنه حضور داشت و حماسه ها و مقاومت ها را می ستود و ثبت می کرد.

شعر هشت سال دفاع مقدس شعری است مبتنی بر باورها و ارزش های دینی که رساترین عنوانی که بر آن اطلاق شده دفاع مقدس است شاعران دوران دفاع مقدس با آمیختن حماسه و اسطوره نوعی حماسه عرفانی به وجود آوردند که البته این امتزاج در اشعار گذشتگان نیز بی سابقه نبوده است. تفاوت کار شاعران دفاع مقدس با کار گذشتگان در این است که شعرای پیشین از تلفیق حماسه و عرفان به شکل بسیار محدودتری و بیشتر در سطح معنا و مفهوم عرفانی و حماسی بهره گرفته اند. در صورتی که در شعر دفاع مقدس علاوه بر مفاهیم و درون مایه ها، ابزار و عناصر حماسی به همراهی الفاظ، تعبیرات و ترکیبات عرفانی و امتزاج نمادها و اسطوره- های حماسی و عرفانی، بهره مندی از ساختار و قالب شعری مشترک میان حماسه و عرفان و اشتراک در مبانی فکری و عقیدتی و اخلاقی به وضوح و با بسامد بسیار بالایی دیده می شود. که نه در همه آثار بلکه بیشتر در اشعار سروده شده در طول هشت سال جنگ، به ویژه در آثار شاعرانی که در مبانی فکری و عقیدتی آنان عرفان و آموزه های اخلاقی جایگاه برجسته ای دارد، به وفور به چشم می خورد.

۱-۱- بیان مسأله

ارتباط اسطوره با ادبیات به طور عام و با شعر جنگ به گونه خاص به این دلیل است که گاهی واژه های اساطیری به گونه تلمیح، استعاره و تشبیه در آثار شاعران دفاع مقدس به کار می رود که ما باید از آنها مطلع باشیم تا درک درستی از معنای شعر جنگ داشته باشیم لذا این جستار در نظر دارد که اولاً مخاطب خود را با تلمیحات اسطوره ای در شعر جنگ آشنا کند، ثانیاً از آثار قیصر امین پور و علی معلم شاهد مثالهایی بیاورد که بر اساس مشبه به های اسطوره ای بوده است. بنابراین پژوهش حاضر می تواند نمایشگر اطلاعات این دو شاعر دفاع مقدس در زمینه اساطیر موجود در فرهنگ ما باشد.

۲- بحث

۲-۱- اسطوره^۱ از نظر لغوی

اسطوره یکی از واژه‌هایی است که ذهن بسیاری از دانشمندان را به خود مشغول کرده و در دنیای امروزی اغلب روان شناسان بدون تسلط بر مباحث اسطوره‌ای قادر با ارائه دستور العمل برای درمان بیماران خود نیستند زیرا اسطوره و مبانی و تعبیر آن ریشه در ضمیر ناخود آگاه فردی دارد بر این اساس در این مقوله نیز بدون تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه نمی‌توان کار را ادامه داد. به همین منظور در بررسی متون مختلفی مانند: متون کهن از جمله، اوستایی و فارسی و عربی و ترجمه‌های صورت گرفته از متون غربی و فرهنگ‌های مختلف مطالب زیر در باب معانی اسطوره قابل ارائه بوده که ذیلاً ارائه می‌شوند:

در اوستا «میث» به معنی دروغ و «میث اوخته» به معنای گفته دروغین است این واژه در زبان پهلوی به میتخت و دروغ گوش برگردانده شده است و در یونانی، میث یا موث به معنی افسانه و داستان و... و در عربی به گونه‌های میتوع: دروغ گفتن؛ مذاغ؛ دروغگوی و مزید راه یافته است (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

«اسطوره» واژه‌ای است برآمده از سطر به معنی نوشتن و در تازی اسطوره و اسطیر که همچنان جمعشان اساطیر است به معنی نوشته بکار رفته است اما اسطوره واژه‌ای است که در بنیاد تازی نیست و مانند بسیاری از واژه‌های دیگر این زبان از دیگر زبان‌ها ستانده شده است و ریخت و پیکر تازیانه‌ای یافته است و شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده باشد (کزازی، ۱۳۸۵: ۲) و یا این واژه دگرگون شده واژه یونانی لاتین «*historia*» به معنی سخن و خبر است و جستجوی راستی باشد از این واژه در فرانسوی *histoioire* و *story* و در زبانهای اروپایی اسطوره میت^۲ خوانده می‌شود و برگرفته از *muthos* است به معنی حکایت و قصه‌ای که بیشتر پیوسته (منظوم) نیز هست (همان منبع، ۲)

در واقع اسطوره داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود حقیقت محسوب نمی‌شود و بشر امروزی به آن باور ندارد. با مطالعه اسطوره در واقعیت زنده اش، آشکار می‌گردد که اسطوره آفریده‌ای نمادین نیست بلکه بیان مستقیم و بی واسطه موضوعی است که روایت می‌کند و به هیچ وجه شرح و تبیینی به نیت برآوردن نیازهای علمی محسوب نمی‌شود بلکه در حکم احیای واقعیتی کهن در قالب نقل و روایت است که هدفش ارضاء نیازمندی‌های عمیق دینی و حوائج اخلاقی و جانبداری از خواست‌ها و مطالبات اجتماعی و حتی کمک به تحقق واجبات و ضروریات علمی در زندگی نیست. (ستاری، بی تا: ۲۳)

صاحب‌نظران درباره‌ی اسطوره تعاریف زیادی ارائه کرده‌اند که در این گفتار جای بحث همه‌ی آن موارد نیست. میرچالیا به عنوان یکی از صاحب‌نظران در این حوزه می‌گوید:

«اسطوره نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. اسطوره متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴). در تعریف ادبیات نیز کوشش‌های فراوانی شده است و هر یک به نوعی همه‌ی جنبه‌های ادبیات را در بر نگرفته است. ادبیات مانند فرهنگ، هنر، زیبایی و زبان مقوله‌ای است تعریف ناپذیر (فتوحی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

^۱ historia^۲ myth

۲-۲- اسطوره از نظر اصطلاحی

واژه اسطوره قدمتی دیرینه دارد و در ادب و فرهنگ گذشتگان جایگاهی ویژه داشته است به طوری که سالهای متمادی بر عمر این واژه و اصطلاحات آن می گذرد ولی هنوز کار محققان به جایی نرسیده تا ابهام از این واژه برگرفته شود بهر حال این واژه دارای معانی اصطلاحی خاص خود است که باید نمونه هایی ذکر شود:

در تفاسیر قرآن اسطوره را داستان دانسته اند و به عبارت درست تر اساطیرالاولین را افسانه و داستان پیشینیان تعریف کرده اند این واژه در قرآن و در آیات ۳۱ انفال و ۲۵ انعام و ۲۴ نحل آمده است (انصاری، ۱۳۶۱:۲۷ ج ۴)

راغب اصفهانی به نقل از میرد در باب معانی این واژه می گوید: «اساطیر الاولین، ای شیء کتبوه کذبا» و می گویند منظورشان از اساطیر، مکتوبات نادرست و بی اساس است (راغب اصفهانی، ۲۳۷)

میرد گفته که اساطیر جمع اسطوره است مانند جمع ارجوحه و اراجیح و هر گاه پرسیده شود که خدایتان چه نازل کرد می گویند اساطیر اولین و منظورشان مکتوبات نادرست و بی اساس است. بتازونی محقق ایتالیایی اسطوره را حقیقت می داند و آن را از افسانه جدا می داند و آن را تاریخی حقیقی برشمارد؛ و حیات انسان را در آغاز و انجامی به نام اسطوره می داند و معتقد است که: میت^۳ افسانه نیست بلکه تاریخ واقعی است و آن هم نه تاریخ دروغین، داستانی واقعی است که به علت محتوای خود حکایت از وقایع حقیقی می کند یعنی آغاز وقایع بزرگ ازلی، آغاز جهان، آغاز بشریت و زندگی و مرگ و... بنابراین بر اساس تعاریف فوق دیگر نباید اسطوره را در ردیف افسانه و یا روایاتی قرار دارد که برای سرگرمی انسانها تدوین شده اند بلکه باید آن را در فضایی برای شکفتن و تفکر شهودی و آزادی درونی دانست. (شایگان، ۱۳۷۱:۱۰۵)

اسطوره اصطلاحی است کلی که دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می گیرد و باور داشت مقدس همگان می گردد. اساطیر حتی در ساده ترین سطوح خود، انباشته از روایاتی است، معمولا مقدس درباره خدایان، موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت آوری که در زمانهای آغازین با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان عادی ما رخ داده است. (بهار، ۱۳۷۶:۲۶)

۲-۳- اسطوره و ادبیات و پیوند بین آن دو

اسطوره و ادبیات ویژگی های اشتراکی زیادی با هم دارند. «بارزترین شکل آن به کارگیری اسطوره در آثار ادبی بوده است» (سگال، ۱۳۸۹:۱۳۷) به این معنی که اسطوره ها به شکل تشبیهات، تلمیحات و استعاره های اسطوره ای در جای جای آثار ادبی به کار می روند. شکل دیگر، به کارگیری روایت های اسطوره ای است و کسانی همچون نورتروپ، فرای، کمبل، راگلن و... خاستگاه ژانرهای ادبی را روایت اسطوره ای قهرمان می دانند که در دوره های گوناگون به اشکال مختلفی خود را می نمایند. فرای معتقد است که نه تنها یک ژانر از ادبیات بلکه تمام ژانرهای ادبی از اسطوره بویژه اسطوره زندگی یک قهرمان اشتقاق یافته اند. (سگال، ۱۳۸۹:۱۴۱)

علاوه بر این هنرمند می تواند با اصلاح اسطوره معرفی و نامود کند که آن را درست بیان می کند و یا با تمرین خلاقیت در کشف راه های جدید نگارش درباره اسطوره ای کهن اصالت خود را به نمایش بگذارد. (روتون، ۱۳۸۷:۶۱)

بین ادبیات و اسطوره ارتباط عمیق و گسترده ای برقرار است. اسطوره و شعر بسیار به هم نزدیک اند؛ یکی از آن رو که هر دو دنیای آفرینش های تخیلی اند و دیگر آن که هر دو زبان غیر استدلالی و تصویری را به کار می گیرند. به جهت همین قرابت،

^۳ myth

شاعران به راحتی در شعر فضایی اساطیری خلق می‌کنند... تصویر اسطوره‌ای، درپچه‌ی ورود به اعماق تجربه‌ی ناخودآگاه جمعی است؛ از این جهت مانند نماد عمل می‌کند. یک نماد اسطوره‌ای قادر است گستره‌ی معنایی وسیعی را در عباراتی اندک ارائه دهد و تجربه‌ی امروزی را با تجربه‌ی دیرینه و جاودانه‌ی میلیون‌ها انسان گره بزند (رجوع شود به فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۹).

اسطوره‌ها یکی از مضامین اصلی روان آدمی‌اند. ادبیات و شعر نیز از روان برمی‌خیزد. پس ادبیات و اسطوره از دیرباز با هم تعامل داشته‌اند و یکی از موضوعات پایدار و همیشگی ادبیات، اسطوره‌ها بوده‌اند تا حدی که نروتروپ‌فرای، ادبیات را به تمامی برآمده از اسطوره می‌داند. بشر بدوی خدایانی می‌ساخت که از نظر منش انسانی‌اند اما رابطه‌ای خاص با جهان دارند مثل رب‌النوع خورشید، طوفان، درختان. در توتم پرستی مثلاً حیواناتی چون گاو را با نیروهای ناشناخته‌ی طبیعت مرتبط می‌دانست. در واقع، بشر ابتدایی انعکاس عقاید و افکار خود را بر دنیای خارج پرتوافکنی می‌کرد و همین‌ها بعدها به صورت استعاره در ادبیات متجلی شد چرا که در ادبیات هم انعکاس احساس‌های انسانی دیده می‌شود (ر.ک. شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۱).

یکی دیگر از وجوه اشتراکی اسطوره و ادبیات مسأله انتقال متنی و بینامتنی است یعنی ارتباطی که هر متن با متن‌های پیشینش دارد که ژانر در کتاب الواح بازنوشتنی به آن اشاره کرده است. (کهنمویی پور، ۱۳۸۳: ۱۸۶) غالباً هم عظمت یک اثر ادبی بیش از آنکه از اصالت نویسنده آن ناشی شود، از درون مایه‌ها و تصاویری ناشی می‌شود که این اثر به طور مشترک با متون دیگر دارد. (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۰۳) به طور کلی می‌توان گفت که «ادبیات در افسانه‌هایی که اسطوره در اختیارش می‌گذارد از یک سو مضمون‌هایی می‌یابد که می‌تواند آنها را به دلخواه تغییر دهد و حتی از اسطوره‌ای به اسطوره‌ی دیگر بپیوندد و از سوی دیگر به نمونه‌ها و شخصیت‌هایی که برایش حکم کهن‌الگو یا الگوی نخستین را دارد، همچون الگوی خدایان و قهرمانان دست یابد» (همانجا) از بهترین روش‌هایی که نویسندگان می‌توانند اسطوره را در آثار خود به کار گیرند باز تولید و بازآفرینی اسطوره‌های کهن است و اگر این باز تولید و بازآفرینی به صورت تلفیق چند اسطوره از یک فرهنگ یا فرهنگ‌های گوناگون به وسیله ایجاد تعامل هنرمندانه بین آنها باشد، اصالت و زیبایی کار هنرمند را بیش از پیش ارتقا می‌بخشد.

امامی ارتباط اسطوره‌ها و ادبیات را در خصلت شاعرانه و خصیصه‌ی روانی آن‌ها می‌داند: «مهم‌ترین بُعد و جنبه‌ای که اسطوره را به شعر پیوند می‌زند خصیصه‌ی شاعرانه اسطوره‌هاست که همواره مایه‌ی تعجب و شگفتی بوده است. این جوهر شعریت در اسطوره‌ها از آن جهت است که اسطوره نیز مانند شعر، بخشی از آفرینش خود را مدیون نیروی تخیلی هنرمند است. خصیصه‌ی برجسته‌ی دیگری که از جمله رشته‌های متعدد پیوند میان اسطوره و ادبیات محسوب می‌شود، زمینه‌های روایی و داستان‌وارگی در اسطوره‌هاست که خود سبب شده است تا هر اسطوره‌ای در ذات خویش هیأت و شکل ادبی حاصل کند» (امامی، ۱۳۷۸: ۲۱۲-۲۱۱).

۲-۴- بازتاب اسطوره‌ها در شعر امین پور و معلم

۲-۴-۱- اسطوره‌های طبیعی

۲-۴-۱-۱- اهورامزدا خداوند خرد

اساطیر ایزدان یکی از رایج‌ترین نمونه‌های اساطیر در جهان اسطوره مربوط به هویت و زندگی ایزدان آسمانی است اهورامزدا یا اورمزد به معنی سرور و دانا نامی است که زرتشتیان به خدا داده‌اند. «در آیین زرتشتی از خداوند با نام‌هایی همچون اهورامزدا، اورمزمزدا، اهورا، اهورمزد، اهورامزدا و اهورا یاد شده است.» (باحقی، ۱۳۷۵: ۱۱۱) اهورامزدا منشأ جاودانی و دانایی کل همه چیزهای خوب، که در اوج یعنی روشنی بی پایان مستقر است، با اهریمن که در عمق تاریکی قرار دارد، تماس مستقیمی ندارد، زیرا میان این دو خلا است. اهورا مزدا (کلمه اهورا به معنی بزرگ و مزدا به معنی خرد و دانایی) بدان‌سان که از نام وی

برمی‌آید خردمندی از ویژگی‌های اوست و نه کسی را فریب می‌دهد و نه کسی را یارای فریب دادن اوست، اوسروری بخشنده و دربردارنده‌ی خیرمطلق است. اهورامزدا بنا به روایات اساطیری، در آغاز روشنی بوده و امشاسپندان، آسمان، آب و زمین را آفریده است. به همین دلیل می‌توان راه و رسم اهورامزدا را پاک و مقدس دانست.

ایران در باور کهن، سرزمین برگزیده اهورامزداست و از این رو، مقدس و آباد و سرسبز و بابرکت تلقی می‌شده است و هر کسی که به این سرزمین می‌تاخت، نیروی اهریمنی برای نابودی جهان نیک و مزدا آفریده به شمار می‌آمد. مهمترین وظیفه اهوراییان در برابر هجوم دشمن حفظ و نگهبانی از سرزمین و مردمشان بوده است. این موضوع در شاهنامه نیز مطرح است در این اثر با هجوم سه قوم تازی، رومی و تورانی بر ایران روبرو هستیم. از این میان تورانیان و تازیان چهره نکوهیده‌تری از خود به جای می‌گذارند و به عنوان دشمنان اصلی ایران با آثار شوم و ویرانگر شناخته می‌شوند. آنها «نماینده هر عنصر و قدرت متجاوز که آرمان ملی ایران را تهدید می‌کنند» هستند (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۵۴).

علی معلم به فروغ و روشنی اهورامزدا و پاک و مقدس بودنش توجه دارد.

این منم مست نفرین نشسته	با خرابی به آیین نشسته
ابلهی در یاسین نسفته	پیش رو طور سینین شکفته
اهرم برده‌ای صورت آرا	در نماز فروغ اهورا

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۳۱)

وقتی خدایگان

خودبنده و اسیر خدایان است!

وقتی که سهم او از راه و رسم پاک اهورایی

تنها همان نشان کیان است

(امین پور، ۱۳۸۸: ۱۵)

۲-۱-۴-۲- اسطوره‌ی آفرینش و خلقت

اسطوره‌های آفرینش یا جهان، شناخت آسمان، خورشید، زمین و انسان هستند این اساطیر درباره‌ی خاستگاه و سرچشمه‌ی جهان است، درباره آفرینش و آفریننده کیهان و کلاً درباره‌ی سرآغاز است. در روایات ایرانی، جهان دارای تاریخی است که آفرینش آن سه دوره دارد و در دوره‌ی دوم است که اورمزد به آفریدن مخلوقات پرداخته است و نخست امشاسپندان، سپس ایزدان و سرانجام جهان را آفریده است در ادامه آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان را آفرید. (آموزگار، ۱۳۹۱: ۹۰-۸۹) یکی از مؤلفه‌های مربوط به اسطوره‌ی آفرینش خلقت انسان است. تقریباً تمام اسطوره‌های آفرینش، زن و مرد نخستین را به تصویر می‌کشند. «وقتی نخستین زوج فرزندان پیدا کردند آنها را خوردند تا اینکه اورمزد شیرینی فرزند را برگرفت. آن گاه سرانجام، مشیه و مشیانه وظیفه‌ی خویش را با به دنیا آوردن همه‌ی نژادهای بشر به انجام رسانیدند.» (هیلنز، جان، ۱۳۹۱: ۹۲)

«به این ترتیب که چون مرگ کیومرث فرا رسید، نطفه او که بر زمین ماند، خورشید آن را پاک و مطهر ساخت و پس از چهل سال، گیاه ریواسی روید که مشی و مشیانه از آن زاده شدند و سپس چهره بشری یافتند، و روح در آن ها دمیده شد.» (یاحق، ۱۳۸۶: ۳۹۳)

دو عنصر هبوط انسان و عامل آن (گندم، سیب و...) از میان مجموعه عناصر مربوط به مسئله خلقت انسان، در اشعار قیصر امین‌پور از بسامد زیادی برخوردار است. لحظه هبوط که آغاز رنج آدم بود در نگاه قیصر، عصر جمعه بوده است:

چرا باز غم / چرا باز دلشوره دمامم؟! / پسینگاه جمعه / همان لحظه‌های هبوط / همان وقت میلاد آدم! (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۱۶۷)

۲-۴-۱-۳- اسطوره آسمان (سپهر)

طبیعت برای مؤمنان، همواره لبریز از پاکی است. هستی موجودی است مقدّس، چون آفریده‌ی خدا است و آسمان به خاطر علو نامحدودش رمز تعالی روحی است، و چون هر بی‌نهایتی انسانی نیست، آسمان مظهر نیرو، قدرت و جاودانگی است. «درآیین زرتشتی، آسمان نام ایزدی است که در جهان مادی نگره دارنده‌ای ندارد به این دلیل بی‌ستون نام دارد. از آن جا که در اساطیر ایرانی، نخستین ازدواج مقدّس مربوط به آسمان و زمین است، آسمان پدر و زمین مادر فرض شده است. از سویی دیگر گوهر مادی آسمان را گاهی سنگ و گاهی فلز و آبگینه پنداشته‌اند.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۴۴)

«در تاریخ ادیان آسمان از کهن‌ترین تجلیات قداست، سرشار از ارزش‌های اساطیری، مذهبی و حوزه‌ی اقتدار الهی است و به اقتضای ارتفاع بی‌انتهای خود اقامتگاه خدایان و جایگاه آیین‌های صعود است. همچنین مشاهده‌ی طاق آسمان، برانگیزنده‌ی تجربه‌ای مذهبی در وجدان انسان ابتدایی است. آنچه در بالا و بلندی‌هاست نمودار اصل متعالی و برتر تلقی می‌شود. از این روست مغولان نام خدای اعظم خود "تنگری" به معنی آسمان نهاده‌اند.» (الیاده، ۱۳۷۹: ۵۸)

قیصر در شعر "بر آستان بهار" آسمان را با تمام عظمت و هفت طبقه بودنش در برابر معشوق هیچ می‌داند حتی آسمان بر نگاه معشوق بوسه می‌زند و در برابرش تعظیم می‌کند.

هفت آسمان افتاد در آینه آب / تا لحظه‌ای رد نگاهت را ببوسد

(امین‌پور، ۱۳۹۳: ۱۹۴)

معلم در تصویر زیر شهید را کسی دانسته که شهادتش همانند خوشبختی رفتن به آسمان است و آسمان جایگاهی برای انسان‌های بلند مرتبه است.

که رخت سعادت به آسمان بردی / هم از مضیق زمین زیرکانه جان بردی

(علی معلم، ۱۳۸۷: ۵۴)

۲-۴-۱-۴- اسطوره آتش

یکی از تأثیرگذارترین عناصری که در شکل دهی تمدن بشری نقش چشمگیری داشته است آتش است، عنصری که بهره‌گیری از آن در تمام دنیا مرسوم بوده و اقوام گوناگون در دورانی که تهیه آتش کاری دشوار بود با دیده‌ی احترام و تقدس به آن می‌نگریستند و در کنار آن می‌نشستند و با برپایی جشنها و مراسم، بر گرد آن به رقص و پایکوبی می‌پرداختند جوامع آریایی نیز از دیر باز به اهمیت آتش پی بردند و این عنصر زیبای طبیعی در میان قبایل زیادی از آریایی‌ها، آنچنان اهمیت یافت که این اهمیت در دنیای بشری منحصر به فرد است اهمیت تقدس آتش در میان جوامع آریایی به زمانی باز می‌گردد که آریایی‌ها دوره‌ی جاهلیت را طی می‌کردند و سرزمین اولیه آنها که در سرما در مدت زیادی در سال بر آن حکم فرما بوده آتش را بیشتر و بیشتر به سمت تقدس و احترام پیش می‌برد در دوره‌ای که آریاییان در کنار هم می‌زیستند و عقاید ابتدایی و جاهلی بر آنها حکم فرما بود. «آگنی و سوما، خدایان نر و ماده‌ی آتش بودند که از پیوند آن دو آتش پدیدار میشد.» (افتخار زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۶)

آتشی که آریایی اولیه می نمود محصول سائیدن دو چوب نرم و خشک برهم بود همین برخورد دو گانه باعث شده بود تا آریایی که طبیعت را، فرافکنی، توصیف می کرد، آتش ها را با اندیشه ای رازناک توجیه کند، آریایی می دید که جانداران گوناگون محصول درهم آمیختن دو گونه نر و ماده هستند، پس آتش نیز محصول درهم آمیختن "آگنی و سوما" بود با مهاجرت اقوام هند و اروپایی و جدایی آنها از یکدیگر، آتش نیز با آنان به سرزمین های جدید کوچ کرد و در این سرزمین های جدید تبلوری جداگانه یافت، در میان هندوها آتش تبدیل به خدایی شد به نام آگنی که دارای سه جایگاه است، جایی در آسمان، جایی در زمین و جایی در میان آبها. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۶)

در یونان آتش الهه ای بود که "هیستیا" نام داشت و "پرومته" آن را از آسمان به زمین آورد و رومیها الهه آتش را "وستا" می نامیدند و برای آن معابد مخصوص با تشریفات ویژه ساخته بودند در میان اقوام آریایی نیز آتش ستایش و تمجید می شده است در چین و ژاپن و مکزیک و حتی در میان قوم یهود، آتش عنصری مقدس بود و چینی ها و ژاپنی ها و مکزیک ها هر کدام پرستشگاه های ویژه ای بر آن ساخته بودند. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۷)

قیصر در وصف عشق قهرمانان و عاشقان، سوز آن ها را تجلی یافته از آتش طور موسی و داغ عشق الهی را چون محراب زرتشت می داند.

قومی از زخم و خون، نسل در نسل

از تبار جنون، پشت در پشت

سوزشان آتش طور موسی

داغشان مهر محراب زرتشت

(امین پور، ۱۳۹۳: ۳۵۴)

علی معلم آتش را پاک، مقدس و پرتو نوری اهورایی می داند.

اهرمن برده ای صورت آرا

در نماز فروغ اهورا

آتش مزدیسنا فراهم

آتش پاک زرتشت اعظم

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۳۱)

خنیاگری آتش و رقص و دود است

موسیقی شهر بانگ "رودا رود" است

از چشم عروسکی که خون آلود است

بر خاک خرابه ها بخوان قصه ی جنگ

(امین پور، ۱۳۸۸: ۴۴۱)

۲-۴-۱-۵- اسطوره خورشید (مهر)

خورشید همچون پدیده‌های دیگر در اساطیر را افسانه‌های جهان جای ویژه‌ای دارد که کیفیتش در هر دوره به چگونگی زندگی انسان مربوط می‌شود. «در اساطیر ایرانی به پیروی از آیین میترا، خورشید، ارونند اسپ یعنی دارنده‌ی اسب تیزتک معرفی شده است.» (بهار، ۱۳۸۱: ۶۳) شکل گرفتن این اسطوره از زمانی آغاز می‌شود که انسان از معیشت مبتنی بر شکار به کشاورزی روی می‌آورد و ارزشمندی آب، خاک و نور برای انسان آغاز می‌شود. قیصر در سروده‌های خود، خون شهید را چون آفتاب حیات بخش می‌بیند و آن را نماد پاکی می‌داند.

خورشید خم شد تا نگاهت را ببوسد گل غنچه شد تا قرص ماهت را ببوسد

هفت آسمان افتاد در آیینی‌ی آب تا لحظه‌ای رد نگاهت را ببوسد

افتاد حتی سایه‌ی خورشید بر خاک تا ذره‌ای از گرد راحت را ببوسد

(امین پور، ۱۳۹۳: ۱۹۴)

علی معلم در شعرش می‌گوید اگر چه در کفن و مرده می‌نماییم لیکن دلی زنده به پاکی و روشنایی آفتاب داریم و سوگند می‌خوریم که مانند "فجر" ذوق برآمدن و طلوع کردن داریم.

چو آفتاب دلی زنده در کفن داریم قسم به فجر که ذوق برآمدن داریم

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۱۹)

تو گونه‌ی یک شهید را بوسیدی بوسیدن آفتاب کاری است شگفت

(همان: ۴۳۰)

روزی که در جام شفق مل کرد بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۸۹)

۲-۴-۱-۶- اسطوره آب

آب، یکی از چهار عنصر مقدس نزد ایرانیان است. آب نماد مادر کبیر و به صورت باران، نماد باروری است. «در اساطیر ایران آب "به ویژه دریا" در پیش پیروان مزدیسنا از ارزش چشمگیر برخوردار است. نمودی از آن را می‌توان در باور به بودن نطفه موعودهای سه گانه زردشتی در آب دریای مقدس (هامون) دانست به گونه‌ای که پارسایان مزدیسنان، روزهای مهرگان و نوروز برای دریافت این نطفه‌ها، دختران خود را برای آبستنی، به دریای هامون می‌فرستادند.» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۴۷)

خدا ابتدا آب را

سپس زندگی را از آب آفرید

جهان نقش بر آب بود

وآن آب بر باد ...

(امین پور، ۱۳۹۳: ۱۶۵)

درون چشمه‌ی مهتاب شویم

شهیدان را به نوری ناب شویم

شگفتا آب را با آب شویم

شهیدان همچو آب چشمه پاکند

(همان: ۴۵۶)

چل سال راندم در طلب، چل سال راندم

در آب و خاک و باد، در صلصال راندم

(علی معلم، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

۲-۴-۲- پادشاهان و شخصیت‌های اساطیری

شخصیت‌های اسطوره‌ای چهره‌ای نمادین هستند که اگر خود دنیوی باشند، اوصافشان فراطبیعی است. بسیاری از اسطوره‌ها در شرح حال و زندگی پهلوانان و قهرمانان یک سرزمین است شرح چهره‌ی شگفت‌آور رستم، ماجرای گذر او از هفت‌خان، و اسطوره‌ی سوگ‌آور سیاوش، در زمره‌ی اساطیر شخصیت و پهلوانی است که بعدها به صورت داستان‌های حماسی تجلی یافتند. «اسطوره‌ی قهرمان عادپترین و مأنوس‌ترین اسطوره در جهان است. تخیلات عامه حتی در ضمن مخاصمات و اشتباهات خود، همیشه به مبدأ الوهیت نزدیک بوده است و چون حقیقت الوهی و بشری در زندگی ... به هم در آمیخته بود، در شخصیت قهرمانان داستانی نیز، همین که خصوصیات تجلی می‌کرد. پس توجه به منشأ خدایی یا انسانی آن‌ها بی فایده است.» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۲۱۷)

۲-۴-۲-۱- جمشید

جمشید در اوستا پسر "ویونگهان" خوانده شده و نخستین کسی است که گیاه مقدس "هوم" را به اهورامزدا عرضه داشت و پیش از زردشت با او سخن گفت و اهورامزدا پیامبری را به او پیشنهاد کرد که او نپذیرفت سیصد سال که از سلطنت جمشید گذشت زمین بر موجودات تنگ شد و جمشید به سوی فروغ روی نمود و با نگین زرین خود زمین را بسود. پس زمین دامن بگشود و یک ثلث فراخ گردید. جمشید این کار را سه بار انجام داد؛ و زمین بر موجودات تنگ شد و جمشید به سوی فروغ روی نمود و با نگین زرین خود زمین را بسود. پس زمین دامن بگشود و یک ثلث فراخ گردید. «جمشید یا جم نام نخستین پادشاه اساطیری ایران است که در سنسکریت "یم" و درگاتها "ییم" تنها و بدون صفت و در سایر قسمت‌ها با سه صفت "شید" روشن و درخشان، خوب، رمه و سریره "زیبا" توصیف شده است. صفت "شید" یا "خشئت" که صفت "خور" نیز هست به این دلیل به جمشید نسبت داده شده که او در آغاز رب النوع آفتاب بوده است.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۶۵)

«در اساطیر ایران "جم" را شاه آرمانی می‌پنداشتند و نوروز که "جم" مبتکر آن بود، جشن سال نو ایرانیان است.» (هیلتز، جان، ۱۳۹۱: ۱۵۳)

همان که در قصور جم؛ همان که در حصار چین

همان که قرن‌ها دوان به پای زخم بر زمین

همان که خوانده در زمان قضای تازیانه را

همان که مانده بر زمین هوای آشیانه را

(علی معلم، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

۲-۴-۲-۲- ضحاک

ضحاک در زمره‌ی موجودات زیانکار به شمار آمده است. داستان زندگی ضحاک از آغاز تا پایان در شاهنامه فردوسی آمده است. پادشاهی ضحاک هزار سال بوده این انسان ستمگر با ظلم و روحیه‌ی شیطان صفتی که دارد شیطان بر دوش او بوسه می‌زند و دو مار می‌روید ابلیس دیو صفت دستور داد تا از مغز آدمیان روزی دو بار خورش سازند، و به خورد مارها دهند. هنوز چهار سال از روزگار باقی مانده بود که شبی از شب‌ها درحالی‌که خواب وحشتناک او را در ربود. بر دیدن فریدون در خواب بود که از فرجام کار خویش آگه گشته بود، با آمدن فریدون پادشاهی از او گرفته می‌شود. «این واژه (ضحاک) در اوستا "اژی دهاک" ازدهایی است سه کله سه پوزه و شش چشم که می‌خواهد جهان را از مردمان تهی کند و ظاهراً تا حدی این کار را انجام می‌دهد و بر زمین چیره می‌شود؛ اما فریدون سرانجام بر او چیره می‌شود. آنچه مسلم است این است که از "اژی دهاک" در اوستا به عنوان ازدهایی که به نابود کردن مردم و آنچه بر زمین است سخن به میان آمده و به عنوان دروغی که اهریمن بر ضد جهان مادی آفریده یاد شده است.» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

در تصویر دیگر ضحاک نماد دشمن و پلیدی است؛ و متحد بودن موجب می‌شود که از ضحاک روزگار آزاد باشیم:

امرمان شورا است، شورا یعنی آبادیم از هم

از بتان نفس کافر رسته آزادیم از هم

هر که جزمایند در فرمان دیواند و شیطانند

در جهان ما خصم ضحاکیم و دل شادیم هم

(معلم، ۱۳۸۹: ۹۰)

۲-۴-۳- فریدون

در شاهنامه فریدون پسر "آبتین" است. مادرش فرانک نام دارد. هنگام زادن او گاوی به نام "پرمايه" زاده می‌شود. «اصل این واژه در اوستا به صورت "ترائئون" و در پهلوی فریتون و در فارسی فریدون گفته می‌شود. نام پدر وی، "آثویه" و در شاهنامه "آبتین" آمده است.» (عفیعی، ۱۳۸۳: ۵۷۸) آبتین به دست ضحاک کشته می‌شود و فرانک فریدون را نخست پیش دارنده‌ی گاوپرمايه می‌گذارد و فریدون با شیر دایگی این گاو پرورش می‌یابد. پس از با خبر شدن ضحاک، فرانک فریدون را در البرز کوه به مرد عابدی می‌سپارد. ضحاک گاو را می‌کشد. بعدها این انگیزه‌ی دیگر می‌شود تا فریدون در برابر ضحاک قیام کند و سرانجام او را گرفته و در کوه دماوند به زنجیر می‌کشد. «پس از جمشید فریدون (افریدون، آفریدون) بزرگترین پادشاه و پهلوان داستان ایران است، که در شاهنامه از نژاد جمشید و

پسر آبتین معرفی شده است مادرش فرانک وی را به مردی به نام برمایه (پرمایه، گاو پرمایه) سپرد و پس از مدتی به البرزکوه برد.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۳۱)

معلم در تصویر زیر امام را نماد فریدون فرض کرده است و امیدواریش به اوست که به داد مملکت برسد و شاخ دیو شاهنشاهی را بشکند.

ما اگه کاوه هم بشیم ما روزمونه می زنه باید فریدونی باشه که شاخ دیو و بشکنه

(علی معلم، ۱۳۸۹: ۴۲)

۲-۴-۲-۴- رستم و سهراب

رستم، ابر پهلوان تاریخ حماسی ایران، بیش از آن که تاریخی بوده باشد، سرگذشتش با اساطیر باستان گره خورده است. چهره‌ی تاریخی رستم در میان هاله‌ای از گزارش‌های تاریخی و روایت‌ها و وصف‌های افسانگی قرار دارد. این نیز یکی از ویژگی‌های کار حماسه‌سرایان بزرگ است که کارهای شگرف و نمایان را به پهلوان اصلی سروده‌های خود نسبت می‌دهند تا بر شکوه و بزرگی او هر چه می‌توانند بیفزایند. برای نمونه نبرد با اسفندیار پسر گشتاسب نیز به رستم انتساب یافته است، اما اگر دوره‌ی زندگی رستم را در سده‌ی یکم میلادی بدانیم، ناشدنی است که با اسفندیار هم‌روزگار زرتشت رودر رو شده باشد، چرا که دوران زندگی زرتشت دست کم شش تا هفت سده پیش از میلاد بوده است و نمی‌توان پذیرفت که رستم هم‌اورد کوشانی‌ها، همان شاهزاده‌ی کوشانی بوده است که به نبرد با اسفندیار ایستاده است. «(کورجی کویاجی، ۱۳۸۰: ۲۱۳)

باتوجه به روایتی که ذبیح الله صفا در مورد شجره‌ی رستم ذکر می‌کند، اصلت رستم، به تورانیان (شاید سکا‌های ماوراءالنهر) می‌رسد. «جمشید هنگام فرار از ضحاک با دختر کورنک؛ شاه زابلستان تزویج کرد و از او پسری به نام تور پدید آمد. از تور، شیدسپ، از شیدسپ، طورگ، از طورگ، شم و از شم اثرط و از اثرط، کرشاسب و از کرشاسب، نریمان و از نریمان، سام معروف به سام یک زخم» (صفا، ۱۳۶۹: ۵۵۳) نام رستم در ادبیات پهلوی ساسانی، روستهم و رستههم، و در اوستا به عنوان صفت گرشاسب، به صورت رت‌استخم یا رتستخم، به معنای تنومند، قوی هیکل و زورمند می‌باشد، که به تدریج به صورت «رستم» درآمده است. (همان: ۵۶۳)

رستمی باید که در خم کمندش آورد، افسوس / این کمیت تیزک را رستمی باید تو آری راست می‌گویی

(علی معلم، ۱۳۷۹: ۱۸۸)

علی معلم رستم درخشان‌ترین و محبوب‌ترین چهره‌ی شاهنامه را اسطوره‌ی مقاومت و دلیری و جوانمردی می‌داند و می‌گوید:

راوی بخوان به خواندن احمد در اعتلا بر بام آسمان، شب معنی، شب حرا

راوی بخوان که رستم افسانه می‌رسد جوهر فروش همّت مردانه می‌رسد

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۶۷)

بعضی از شب‌ها که مهمان داشتیم / گرم و روشن بود ایوان و اتاق / می‌نشستیم از سرشب تا سحر / فال حافظ بود و گرمای اجاق / هفت بند کهنه کاکاعلی / ناله‌اش مثل صدای آب بود / شاهنامه‌خوانی عامو رضا / داستان‌ش رستم و سهراب بود / (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۵۵۴)

۲-۴-۲-۵- سیاوش

سیاوش در لغت به معنی دارنده‌ی اسب سیاه است. او عزیزترین پهلوان شاهنامه است که به دلیل پاکی سرشت، قربانی نبرد میان خیر و شر شد. «سیاوش در مفهوم اساطیری خود، نماینده‌ی نابودی و رستاخیزی است و بهار و خزان گیاه را در زندگی و مرگ خویش مجسم می‌کند.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۲۶۴) «زمانی که فرنگیس باردار کیخسرو است، در پی نبردی، افراسیاب انتقام‌جویانه و ناجوانمردانه سیاوش را سر می‌برد. از محلی که خون سیاوش بر آن ریخته گیاهی به نام خون سیاوشان یا پر سیاوشان می‌روید.» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۷۱)

خواندند رهروی مایوس بی آبادی

بازخواندند مرا، خواندن در وادی

به شب شهوتی خون سیاوشان

بازخواندند مرا، خواندن چاووشان

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۳۸)

۲-۴-۳- اسطوره‌های موجودات فرا طبیعی و جانوران غیر انسان

موجودات افسانه‌ای موجوداتی تخیلی هستند که در ادبیات، افسانه و داستان‌های کشورهای گوناگون به آن‌ها برمی‌خوریم. در فرهنگ ایرانیان پرندگانی همچون سیمرغ، عقاب و هما از این قبیل‌اند که در اشعار معاصر و شعر کیصرامین‌پور و علی معلم از مهم‌ترین مایه‌های اساطیری و به عنوان نماد هستی مطلق و یا ذات حق ترسیم شده است

۲-۴-۳-۱- سیمرغ

سیمرغ مقدس‌ترین پرنده در فرهنگ ایران اسلامی است در زبان اوستایی سننه یک پرنده‌ی اساطیری غیر ترکیبی است که دارای خصایص مشترک فراوانی با عقاب است. بعد از اسلام این مقدس‌ترین پرنده در فرهنگ ایرانی دو بار ظاهر گشت تا برای فرهنگ نقش یک توت‌م ملی و مذهبی را بازی کند، سیمرغ در شاهنامه ناجی و پاسدار مرزهای ایران زمین است و در ادبیات عرفانی تجلی خداوند است. احمد غزالی در رساله الطیر نخستین صوفی بود که نام فارسی سیمرغ را برای خداوند برگزید. سهروردی نیز در سفیر سیمرغ ملهم از احمد غزالی و کتاب بندهشن، سیمرغ را به همان شیوه‌ی تجلی خداوند می‌گیرد و بالاخره عطار تحت تأثیر ایشان در منطق الطیر تصویر صوفیانه‌ی جدیدی از سیمرغ خلق می‌کند که تا امروز بی‌بدیل است. (تقی، ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۴۵)

در فرهنگ شاهنامه آمده است: مرغ داستانی معروف مرکب از دو جزء سئین یا سئینه و سیمرغ در اصل سین مرغ بوده است این مرغ نظیر عنقاء عربی است او را در جهان نام هست اما نشان نیست و هر چیزی را که وجود او نادر بود به عنقای مغرب تشبیه کنند. (گوهرین، ۱۳۸۳: ۳۱۰) این مرغ پرنده‌ای است آریائی که نامش در اوستا به صورت saeno و در پهلوی-sen murv یا سیمرغ پیشوا و سرور همه‌ی مرغان و اولین مرغ آفریده شده است «در روایات و داستان‌های ملی (شاهنامه) سیمرغ بر دو گونه جلوه کرده است: نخست اسم نوع پرنده‌ای عظیم الجثه است که بر فراز کوه آشیانه و نیرویی بزرگ و

قدرتی عظیم دارد ولی او نیز فانی گردد رستم در خوان پنجم از هفت خوان به این سیمرغ برمی خورد و او را می کشد دوم اسم خاص ظاهراً پرنده ای از نوع اول که دارای دانش و حکمت است و در داستان وی بویی از بقا استشمام می شود و همین سیمرغ است که یادآور سننه اوستاست». (همان، ۳۱۲)

در حقیقت سیمرغ نام پرنده ای اسطوره ای و خیالی و از باورهای ایران زمین است با این که عینیت ندارد، اما گویی در بطن قوم و ملت ما قرن های متمادی بوده و هست و عناوین و مظاهری نظیر: عشق، عرفان، معرفت و کمال، بزرگی خرد و نیکی را بازگو می کند حدود سه هزار سال پیش این پرنده خیالی در اوستا به نام (سنن seens) این گونه توصیف شده است: از همه ی پرندگان سریع تر و بلند پروازتر است و تنها جانوری است که می تواند از تیرهایی که به سویش پرتاب می شود، سریع تر حرکت کند. پس سیمرغ در دوره ایران باستان نماد رفعت و بلندی و چالاکي و دارای نیروی سحرآمیز و درمانگری بوده است. سیمرغ در عطار، نمودار انسان آرمانی و کامل تعبیه شده که در حریم عزت، مأوا داشته و واسطه ی فیض حق به تمامی موجودات جهان می باشد. عطار در داستان منطق الطیر برای نمایاندن تفکر عرفانی و خدا جویانه اش از حکایات نغز منظومی استفاده کرده که از زبان پرندگان است و نهایت و غایت هدفش هم از ابتدا، همان وصول به سیمرغ پرنده ی نمادین خیالی است که سرور دیگر مرغان است.

سیمرغ به سبب صفات و استعدادهای خارق العاده ظاهری و معنوی اش همه جا به منزله شاه مرغان تلقی شده است دکتر پورنامداریان ضمن تصدیق این مفهوم در کتاب «دیدار با سیمرغ» اشاره یی دیگر هم دارند در چشم انداز عرفانی، پرواز پرندگان برای رسیدن به سیمرغ یا پادشاه خویش به منزله عروج ارواح انسانی به سوی جبرئیل یا عقل فعال است و بنابراین سیمرغ در منطق الطیر عطار را میتوان نه رمز حق، بلکه رمز جبرئیل دانست و مرغانی را نیز ارواح آدمیان. (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۸۰) سیمرغ از جمله عناصر اساطیری قابل توجهی است که در ادبیات فارسی به گونه های متعددی حضور یافته بود و به سبب صفات برجسته ایی که هستی او را شکل و تجسم بخشیده است، امکانات تأویلی بالقوه و متعددی در اختیار فرهنگ و ادب فارسی گذاشته است. سابقه ی حضور این مرغ اساطیری در فرهنگ ایرانی به پیش از اسلام می رسد و بعد از اسلام هم در حماسه های پهلوانی و هم در ادبیات و حماسه های عرفانی حضور یافته است. (همان ۶۰-۵۹)

سفر به قارعه ماند به قاف حکمت قرآن چنان که قصه سیمرغ در فسانه داستان

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۱۱۶)

به گوشه گیری عنقا نمی برم حسرت فراتر از دو جهان است آشیان ما را

(علی معلم، ۱۳۷۵: ۱۸۷)

ای همچو شعر حافظ و تفسیرمثنوی شرح تو غیر ممکن و تفسیر تو محال

عنقای بی نشانی و سیمرغ کوه قاف تفسیر رمز و راز اساطیر تومحال

(امین پور، ۱۳۹۳: ۲۱۱)

علی معلم در تصویر زیر سیمرغ را رزمندگان فرض کرده است.

ماییم و کیمیایی کز صنع خاکیان نیست
تن را به من چه نسبت سیمرغ ماکیان نیست
(علی معلم، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

امین پور در بیت زیر سیمرغ را نمادی برای شهیدان فرض کرده‌است که با حرکت بال خود طوفانی به پا می‌کند.
موجی از آینه برخواست/ طوفانی از بال سیمرغ/ با طیفی از آبی ارغوانی / و محو پرواز خود شد/ آه او مثل تو بال می‌زد
(امین پور، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

۲-۴-۳-۲-هما

هما پرنده‌ای است که در انتخاب پادشاه بر سر هر کس می‌نشست او را به عنوان پادشاه معرفی می‌کردند و در واقع معتقد بودند سایه‌ی خوشبختی است. «هما پرنده‌ای است از راسته‌ی شکارچیان که غذایش فقط استخوان است که آن را از زمین می‌رباید و از بالا بر روی صخره‌ها رها می‌کند و پس از خرد شدن می‌خورد در افسانه‌ها و داستان‌ها بسیار از هما نام برده‌اند از جمله به این صورت که در شهرها و ممالک هنگام انتخاب پادشاه این مرغ را به پرواز درمی‌آوردند و بر سر هر کسی می‌نشست او را به عنوان پادشاه معرفی می‌کردند مرغیست افسانه‌ای که گویند جانوری نیازاد و بر هر کس سایه افکند پادشاه شود.» (رنجبر، ۱۳۹۱: ۱۹۷) یا حقی می‌گوید: «این خصوصیت، در واقع، به عنوان پیشینه‌ی هما به نحو وسیعی در ایران معروف بوده تا آنجا که به موجب این افسانه‌ها، برای رسیدن به پادشاهی کافی بوده است.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۴۵۱)

همچون تو همای اوج پا را
خونابه‌ی استخوان فرستم
(علی معلم، ۱۳۷۰: ۵۴)

صد ناله سایه وار روان در قفای ماست
نفرین خلق سایه بال همای ماست

(همان: ۲۳)

۲-۴-۴-۲-دیگر اسطوره‌ها

۲-۴-۴-۱-البرز کوه

البرز، کوه بلند افسانه‌ای است که به اعتقاد ایرانیان باستان جهان را در برگرفته است و همان است که پس از اسلام به کوه قاف مبدل شده‌است. «در جغرافیای اسلامی، کوه قاف را همان البرز میدانند که در آثار زرتشتی و فرهنگ نام‌های اوستا جنبه‌ی دینی و معنوی فراوانی دارد و محل زندگی سیمرغ است.» (رضی، ۱۳۶۹: ۶۸۹)

قیصر در سروده‌ی "سه‌شنبه" به آفرینش کوه در سه‌شنبه اشاره دارد.

سه‌شنبه چه سنگین! / چه سخت، فرسخ به فرسخ! / سه‌شنبه خداکوه را آفرید! (امین پور، ۱۳۹۳: ۱۶۶)

حق بغض است به تسکین درد
دست شلی بر سر شانه‌هاست
گم‌شده در نقشه جغرافیا
ناحیه قاف در افسانه‌هاست

(همان: ۳۴۱)

۲-۴-۴-۲- درفش کاویان

آنگونه که از نام درفش کاویان پیداست، نام این پرچم در ارتباط با کاوه و کاویان گذاشته شده است، اما بعضی نیز ارتباط نام درفش کاویان با کاوه را انکار می‌کنند و آن را به پادشاهان اساطیری ایران، که گوی، نامیده می‌شدند و سلسله ای به نام کیانی تشکیل دادند نسبت می‌دهند، کریستن سن در ارتباط با داستان درفش کیانی در شاهنامه می‌گوید: «این داستان از معنی غلط کاویان پدید آمد و معنی صحیح درفش کاویانی، درفش شاهی است.» (محبوب، ۱۳۷۱: ۳۲)

شکل و ظاهر درفش کاویان و حتی جنس آن بر ما مجهول است بنابراین قول طبری این درفش که از پوست پلنگ بود، هشت آرش، عرض و دوازده آرش طول داشت بنابراین قول خوارزمی این درفش از پوست خرس یا به قولی از پوست شیر ساخته شده بود. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۶۵۲)

درفش کاویان آراسته به جواهرات گوناگون و دارای نقش و نگارهایی بوده است از روی سه مأخذ یعنی توصیفات که در شاهنامه از درفش کاویانی شده است و یک نقش خاتم کاری که جنگ اسکندر و داریوش را نشان می‌دهد و نیز چند سکه ی بازمانده از اسکندر در فارس معلوم می‌شود که درفش مذکور عبارت بود از قطعه ی چرم پاره ی مربعی که بر بالای نیزه ای نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از سمت بالا پیدا بود و بر روی چرم که آراسته به حریر و گوهر بوده شکل ستاره ای بود مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و نیز در بالای آن دایره ای کوچک که به یقین همان است که فردوسی از آن به اختر کاویان تعبیر می‌کند؛ از سمت پائین چرم، چهار ریشه به رنگهای مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته و نوک این ریشه ها به گوهر آراسته بوده است. (رضاقلی خان هدایت، به نقل از محبوب، ۱۳۷۱: ۳۵)

به شهوت شب محتوم چون فراز آید درفش اختر ثاقب در اهتزاز آید

شب از حضيض نهران سوی اوج می‌آیند چو وقت وقت رسد فوج فوج می‌آیند

(علی معلم، ۱۳۹۱: ۱۵)

شب محتوم در شعر معلم همان شب قدر است که به فجر پایان می‌پذیرد. وی در این شعر به حرکت نهایی انقلاب ایران که به پیروزی و اهتزاز پرچم ایران اسلامی انجامید اشاره می‌کند.

این شانه های گردگرفته

چه ساده و صبور

وقت وقوع فاجعه می‌لرزند

اینان هر چند

بشکسته زانوان و کمرهاشان

استاده فاتح و نستوه

بی هیچ خان و مان

درگوششان کلام امام است

فتوای استقامت و ایثار

بر دوششان درفش قیام است

(امین پور، ۱۳۹۳: ۳۸۸)

این شعر یادآور قسمت‌هایی از داستان کاوه است که خلق را به یاری فراخواند و مردم بر او جمع شدند و او با یاری مردم و نه تنهایی، به سوی فریدون روی نهاد و او را با وحدت و یاری مردم بر تخت حکومت نشانید. قیصر با کاربرد "درفش قیام" در شعرش استقامت، وحدت و ایثار رزمندگان اسلام را بیان می‌کند که پیروزمندانه در برابر دشمن ایستاده‌اند.

۳- نتیجه گیری

با توجه به گفتارهای ارائه شده به این نتیجه می‌رسیم که سرزمین ایران سرزمینی است با مردم گوناگون که همه در، درون یک فرهنگ و هویت مستقل قرار گرفته‌اند که قدمت تشکیل این فرهنگ و هویت به هزاران سال می‌رسد، لذا ایرانی امروزی در جهان متمدن امروز علیرغم برخی خود باختگی‌ها، دارای جهان بینی و نگرش مشخص و مستقلی است که ریشه در تاریخ و پیشینه‌ای کهن دارد و این تاریخ و پیشینه کهن خود از زیر بناهای فرهنگ و تمدن بشری می‌باشد. ایرانی در طول تاریخ آنگونه وسعت اندیشه‌ای داشته است که توانسته میراث گذشته خود را همچنان حفظ کند. برآیند پژوهش حاکی از آن است که قیصر امین پور و علی معلم شاعرانی توانمند در بیان شعرهای دفاع مقدس هستند. آنان به عنوان شاعرانی متعهد انقلابی در اشعار خود با عاطفه و خیال شاعرانه به خوبی واقعیت جنگ تحمیلی ایران و عراق را به تصویر کشیده‌اند، در تمامی مجموعه‌های شعری آنان اشعاری که مضمون دفاع مقدس دارند دیده می‌شود. و یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شعری آنان را علاقه ویژه آنان به احیای سنت‌های حماسی و اساطیری کهن و صلابت و سنگینی شعر دانست که این علاقه به فرهنگ ایرانی و شناخت اسطوره‌های آن را در قالب شعر جنگ به خوبی به نمایش گذاشته‌اند.

کتابنامه

۱. آموزگار، ژاله، (۱۳۹۱)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی
۲. امین پور، قیصر، (۱۳۸۸)، مجموعه‌ی اشعار، تهران: انتشارات مروارید.
۳. امین پور، قیصر، (۱۳۶۳)، مجموعه‌ی کوچه‌ی آفتاب، تهران: انتشارات سروش
۴. امین پور، قیصر، (۱۳۸۷)، گزیده‌ی اشعار، تهران: انتشارات مروارید.
۵. امین پور، قیصر، (۱۳۹۳)، مجموعه‌ی کامل اشعار، تهران: انتشارات مروارید
۶. اصفهانی، راغب، بی تا، مفردات، به کوشش ندیم مرعشلی، بی تا، مکتب‌الاحیاء الاثار الجعفریه
۷. انصاری، عبدالله (۱۳۶۱) کشف السرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر
۸. امامی، نصر... (۱۳۷۸). مبانی و روش‌های نقد ادبی، تهران، جامی، چاپ دوم
۹. افتخارزاده، محمود رضا. (۱۳۷۷). ایران، آئین و فرهنگ. چاپ اول. تهران: انتشارات رسالت قم
۱۰. ییاده، میرچاده. (۱۳۶۲). چشم‌اندازهای اسطوره، جلال ستاری (مترجم). تهران، توس.
۱۱. بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه

۱۲. بهار، مهرداد، (۱۳۸۱)، پژوهش در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگاه.
۱۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، دیدار با سیمرغ (هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه ی عطار)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول
۱۴. تقی، شکوفه (۱۳۸۲)، دو بال خرد (عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا)، انتشارات مرکز، تهران، چاپ اول
۱۵. روتون، کنت نولز، (۱۳۸۷)، اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز
۱۶. رضی، هاشم، (۱۳۶۹)، فرهنگ‌نامه‌ی اوستا، تهران: انتشارات بینا
۱۷. ستاری، جلال، بیتا، جهان اسطوره شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز، دوره دو جلدی
۱۸. سگال، آلن، (۱۳۸۹)، اسطوره، ترجمه فریده فرنودفر، چاپ دوم، تهران، ناشر بصیرت
۱۹. شایگان، داریوش (۱۳۷۱) بتهای ذهنی و خاطره ازلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
۲۰. شایگان فر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). نقد/ادبی. مهران مهاجر و محمد نبوی (مترجمان)، تهران، آگه، چاپ اول.
۲۱. عفیفی، رحیم. (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی. چاپ اول. تهران: انتشارات توس
۲۲. عفیفی، رحیم، (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات توس.
۲۳. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) حماسه سرایی در ایران، تهران، امیر کبیر،
۲۴. فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۹). بلاغت تصویر، تهران، سخن، چاپ دوم.
۲۵. کورجی کویاجی، جهانگیر، (۱۳۷۱)، «پژوهشی در شاهنامه»، گزارش و ویرایش جلیل دوست‌خواه، زنده رود، چاپ اول
۲۶. کهنمویی پور، ژاله، (۱۳۸۳)، اسطوره در عصر نو، اسطوره و ادبیات، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت
۲۷. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵) نامه باستان ۵ جلد، تهران، چاپ دوم، انتشارات سمت
۲۸. کریستن سن، آرتو. (۱۳۷۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی. چاپ نهم، تهران: انتشارات دنیای کتاب
۲۹. گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۳)، منطق الطیر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیستم
۳۰. محجوب، محمد جعفر. (۱۳۷۱). آفرین فردوسی. چاپ اول. تهران: انتشارات مروارید
۳۱. مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۸)، دانشنامه نظریه های ادبی، ترجمه محمد نبوی و مهران مهاجر، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه
۳۲. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۹)، «فردوسی و شاهنامه»، چ سوم، تهران: انتشارات توس
۳۳. معلم دامغانی، علی، (۱۳۸۷)، حیرت دمیده‌ام، تهران: انتشارات سوره ی مهر.
۳۴. معلم دامغانی، علی، (۱۳۷۹)، مجموعه‌ی شعر، تهران، کتب نیستان.
۳۵. معلم دامغانی، علی، (۱۳۹۱)، رجعت سرخ ستاره، انتشارات سوره‌ی مهر.
۳۶. معلم دامغانی، علی، (۱۳۸۹)، شرحه شرحه صدا در باد، انتشارات سوره ی مهر.
۳۷. معلم دامغانی، علی، (۱۳۸۶)، گزینیه‌ی اشعار، انتشارات سوره ی مهر
۳۸. واحد دوست، مهوش، (۱۳۷۹)، نهادینه های اساطیری در شاهنامه، تهران: انتشارات توس
۳۹. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ معاصر اساطیر، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی سروش
۴۰. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات
۴۱. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، چون سبوی تشنه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جامی
۴۲. هیلنز، جان راسل، (۱۳۹۱)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، تهران: نشر چشمه